

اعتبار سنجی شرط تأثیر بر مخاطبان در استقرار وجوب امر به معروف و نهی از منکر با تکیه بر اهداف این

فریضه

البرز محقق گرفمی

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

Email: Mohaghegh.gr@gmail.com

دکتر فاطمه انصاری

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

یکی از فروعات مبحث امر به معروف و نهی از منکر، شرایط مربوط به استقرار وجوب آن است. یکی از این شرایط که در نگاه‌های برخی از فقیهان به آن اشاره شده، شرطی است که با عنوان تأثیر گذاری شهره است. دانشورانی از احتمال تأثیر به عنوان شرط استقرار وجوب سخن گفته‌اند. شماری دیگر ظن به عدم تأثیر یا علم به آن را موجب اسقاط وجوب دانسته‌اند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی در پی اعتبار سنجی این شرط در استقرار وجوب است. برای دست یافتن به این هدف، دلایل ادعایی و احتمالی دیدگاه شرطیت در سه رده ادله لفظی، حکم عقل و مؤذای اجماع بررسی شده و بر اساس نقدهای مقبول به دست آمد که این شرط را نمی‌توان برای استقرار وجوب معتبر دانست. در گام پسین، گونه‌های اهداف و انواع اثرگذاری کنش‌های مبتنی بر امر و نهی به شرح ذیل تبیین شده‌اند: تغییر رفتارهای مأمور و منهی، ضرورت تبیین مواضع فردی، اهداف اجتماعی و نیز حفظ بنیان دین و آموزه‌های آن. ارزیابی نوشتار این است که اثرگذاری بر افراد تنها یکی از اهداف اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر است و با توجه به سایر اهداف، نمی‌توان به جهت علم به عدم تأثیر از انجام این فریضه دست شست.

کلید واژگان: امر به معروف و نهی از منکر، شرط تأثیر، حدیث، اهداف اقامه فریضه امر به معروف.

۱. مقدمه

آموزه‌های اسلامی را به اعتبار میزان نقش‌آفرینی آنها در نظام معرفتی و زیستی آدمی می‌توان به دو دسته آموزه‌های زیر بنایی و آموزه‌های روبنایی تقسیم نمود. مراد از آموزه‌های زیر بنایی، مواردی است که نقش مبنایی در سپهر معرفتی و رفتاری نظام دینداری ایفاء کرده و در قامت پیشران آموزه‌های روبنایی قابل ارزیابی هستند. یکی از آموزه‌های زیر بنایی شریعت اسلام فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» است. پروردگار متعال در توصیف ویژگی‌های مؤمنان و منافقان، یکی از مؤلفه‌های

رفتاری مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر دانسته^۱ و در مقابل، منافقان را امر کننده به منکرات و باز دارنده از معروف‌ها معرفی می‌کند.^۲ در مجموعه روایات این فریضه چنان سترگ معرفی شده که برپایی فرائض دیگر وابسته به اجرای آن بوده^۳ و پرهیز از انجام این فریضه به منزله رویارویی با پروردگار دانسته شده است.^۴ امام علی (ع) نیز ترک کننده نهی از منکر در سه عرصه قلبی، لسانی و یدی را به سان مرده‌ای در میان زندگان تصویر نموده است.^۵

یکی از شرائطی که برای استقرار و جوب این فریضه در نظر گرفته شده است، شرطی است که با عنوان احتمال تأثیر از آن یاد می‌شود. برای اثبات این شرط در قامت شرط و جوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر به شماری از ادله لفظی و لئی استناد شده است. شماری از آموزه‌های دینی را می‌توان یافت که بر اساس آنها امر به معروف و نهی از منکر در هر حال فریضه‌ای فراگیر دانسته شده است^۶ اما ظاهر شماری دیگر، آن را به شرائطی مقید نموده است.

تا کنون فقیهان در مواجهه با ادله لفظی بیانگر این شرط، هم‌داستان نبوده‌اند. مشهور فقیهان محتوای آنها را تلقی به قبول نموده^۷ و کسانی نیز با وجود پذیرش ضعف سندی روایات بیانگر شرط تأثیر، به سبب وجود فتوای مشهور موافق با آنها، این ضعف را منجبر می‌دانند.^۸ برخی دیگر نیز، دلالت آنها را برای اثبات مدعا کافی نمی‌دانند.^۹ عده‌ای نیز، تنها دلیل عقلی و اجماع را مثبت این شرط دانسته‌اند.^{۱۰} این دیدگاه نیز وجود دارد که جزم به اشتراط این شرط، مشکل است و در هنگامه شک در شرطیت، اصالة العدم جریان می‌یابد.^{۱۱}

با وجود این نظرات مختلف، در نگاشته‌های فقهی تعریف دقیقی از تأثیرگذاری و دامنه آن، میزان و نحوه تأثیر آن ارائه نشده است. از این رو پژوهش حاضر با درک این کاستی با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره از منابع اسنادی، در پی اعتبار سنجی این شرط در قامت یکی از شروط استقرار فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. برای دست یافتن به این هدف در گام نخست، دلایل باورمندان به لزوم احراز این شرط برای استقرار و جوب این فریضه ناکافی دانسته شده و در گام بعدی، پس از ارائه تعریفی از مفهوم «اثر گذاری»، اهداف شریعت از این فریضه در چهار رده آثار فردی، تبیین مواضع، اهداف اجتماعی و نیز اهداف دینی آن تبیین شده که بر فراگیر بودن این فریضه بدون توجه به این شرط، رهنمون هستند.

۱. توبه: ۷۱.

۲. توبه: ۶۷.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۸۱/۶.

۴. کلینی، الکافی، ۴۹۳/۹.

۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ۵۱۵.

۶. برای نمونه ر.ک: کلینی، الکافی، ۱۴۲۹: ۴۸۳/۹.

۷. ن.ک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۴۴۳/۹؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۵۳۶/۷؛ خوانساری، جامع المدارک، ۴۰۳/۵.

۸. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسیله، صص ۱۲۵-۱۲۷.

۹. برای نمونه ر.ک: روحانی، فقه الصادق (ع)، ۳۳۷/۱۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۳۶۵/۱۱.

۱۰. نجفی، جواهر الکلام، ۳۶۸/۲۱.

۱۱. طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۱۴۸/۷.

حسب جستجوی نگارنده، گزارشی اجمالی از نگاه‌های که با ذکر ادله شرط تأثیر را در قامتی شرطی مستقل بررسی نموده‌اند به شرح ذیل است:

امین سلیمان کلوانق و همکاران در مقاله «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۹۷) به اطلاقات و عمومات آیات بیانگر وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای اثبات عدم شرطیت تأثیر، استناد نموده‌اند. در نقد روایات بیانگر شرط تأثیر نیز پیشینه تمرکز خود را بر اشکالات سندی قرار داده و در نهایت بر این باورند که بحث درباره این شرط، به سبب گستردگی دایره تأثیر، فاقد ثمره علمی خواهد بود.^۱ در مقاله «نفی شرطیت احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر» (۱۳۹۵) به کوشش صالح منتظری و سعید ابراهیمی، یکی از دلایل نفی احتمال تأثیر را قیام امام حسین (ع) دانسته است.^۲ در حالی که نمی‌توان قیام حضرت را مطلقاً بی‌تأثیر دانست. به نظر می‌رسد انحصار گستره تأثیر به تأثیر فوری بر شخص نهی شونده، علت این برداشت باشد. در برداشتی دیگر نیز، شرط بودن احتمال تأثیر را به شیخ طوسی و نگارنده کتاب فقه الصادق نسبت می‌دهد. در حالیکه شیخ طوسی در انتهای بحث از این شرط، قول اقوی را عدم اشتراط این شرط دانسته^۳ و آیه الله سید محمد صادق روحانی هم در نهایت، این شرط را نمی‌پذیرد. هم چنین روایات دال بر عموم این فریضه را با پاره‌ای از روایات، معارض دانسته و تنها اشکال سندی را سبب مرجوحیت دسته دوم ارزیابی نموده است.

علی اکبر ایزدی فرد و صالح منتظری نیز در مقاله «بررسی فقهی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر از نظر زمان و محدوده تأثیر گذاری» (۱۳۹۳) کوشیده‌اند به اثبات شمول افرادی و ازمایی مفهوم احتمال تأثیر از طریق استناد به موارد ذیل بپردازند: قیام امام حسین (ع)، اطلاق مقامی ادله بیانگر وجوب فریضه، طبیعی بودن قضیه حاوی حکم و تطبیق بر وجوب آماده سلزی مقدمات جهاد. هم چنین عبدالله عمادی در کتاب ارزنده مشق ارشاد (۱۴۰۱)، گونه‌های مختلف تأثیر فردی را بر حسب زمان اثرگذاری و حالات مأمور و منهی بر شمرده شده است اما به گونه‌های دیگر اثرگذاری اشاره‌ای ننموده است.

با وجود این نگاه‌های تحسین‌انگیز، نمی‌توان نوشتاری را یافت که با اصطیاد اهداف شریعت از فریضه امر به معروف و نهی از منکر، به بررسی شرط بودن تأثیر پرداخته باشد. افزون بر این، در نوشتار حاضر به تحلیل انتقادی ادله ادعایی و احتمالی باورمندان به اشتراط احتمال تأثیر پرداخته شده است. وجه نوآوری دیگر نوشتار، استخراج اهداف شریعت از تبیین این فریضه سترگ است که با استظهار از روایات و دلایل عقلی سامان یافته است. ارائه مفهومی نوین از شرط تأثیر و دامنه آن را نیز می‌توان یکی دیگر از نوآوری‌هایی دانست که این جستار به تبیین آن توجهی ویژه داشته است.

^۱ کلوانق و همکاران، «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، ۱۶۸.

^۲ منتظری و ابراهیمی، «بررسی فقهی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر از نظر زمان و محدوده تأثیر گذاری»، ۱۳۸.

^۳ طوسی، النهایه، ۱۴۹.

۳. واکاوی در دلایل اثبات شرط تأثیر

در دیدگاه باورمندان به شرطیت احتمال تأثیر در استقرار وجوب امر به معروف و نهی از منکر، ادله بیانگر وجوب این فریضه، عمومات و اطلاعاتی هستند که با بهره از شماری روایات، حکم عقل یا اجماع، مقید و مشروط به شرط اثر گذار بودن شده‌اند. در ادامه به تبیین ادله ادعایی و محتمل این دیدگاه و واکاوی در میزان اعتبار آنها در قامت دلیلی برای اثبات مدعا پرداخته می‌شود.

۳-۱. روایات مقیده و مخصصه

ظاهر شماری از روایات برای اثبات شرط بودن مؤلفه تأثیر گذاری برای استقرار وجوب این فریضه رهنمون هستند. در ادامه به بیان این روایات، تقریب استدلال به آنها و نیز میزان دلالت آنها در اثبات مدعا پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. مطیع بودن از آمر و ناهی

ثقه الاسلام کلینی در حدیث موثقی به اسناد خویش از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «وَسُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبَ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا؟ فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ؟ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ»^۱. تقریب استدلال به این روایت را در دو عبارت «اتما» و «مطاع» می‌توان جست. به این بیان که امر و نهی تنها در صورت اطاعت پذیری مأمور و منهی، واجب خواهد شد. چرا که معمولاً سخن فرد ضعیف، اثر بخش نیست.^۲ برخی از فقیهان از این روایت برای اثبات شرطیت تأثیر بهره برده‌اند.^۳

بررسی و نقد

با چشم پوشی از ضعف سندی روایت به واسطه وجود مسعده بن صدقه دلالت آن نیز برای اثبات شرط تأثیر کافی نیست. لازمه استدلال به روایت برای اثبات شرطیت احتمال تأثیر آن است که احراز اطاعت از سوی حکام جائز، شرط وجوب باشد، در حالیکه بر اساس سخت گیرانه ترین حالت، وجود داشتن احتمال ناچیزی هم برای تأثیر، سبب اسقاط وجوب نمی‌شود.

با دقت در سیاق روایت می‌توان دریافت که موضوع آن، چگونگی برخورد با اشخاص گردن‌کش و ستمگر است. در مواجهه با چنین افرادی، چون ظن به وجود ضرر و احتمال تأثیر تراحم دارند، بر اساس ظنی عمل می‌شود که بر اساس آن، وجود ضرر، محتمل می‌نماید. در این حالت میان جلب مصلحت حاصل از عمل به فریضه با دفع مفسده شخصی ناشی از

^۱. کلینی، الکافی، ۴۹۵/۹.

^۲. قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۱۹۱/۴؛ سیفی، دلیل تحریر الوسيله، ۵۷.

^۳. برای نمونه ر.ک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۴۴۳/۹؛ همو، ۱۴۲۹: ۱۵/۲۳۹؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ۷/۵۳۶؛

موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۱۸/۱۵.

امر و نهی به شخص ستمگر، دفع مفسده بر اساس قاعده «درء المفسده اولی من جلب المصلحه» مقدم خواهد بود. از این رو، انجام عملی که سبب ایجاد مفسده‌های ناشی از اقامه فریضه گردد، روا نخواهد بود. هم چنین، وجوب همگانی این فریضه در مراحل قلبی و لسانی به جای خویش باقیست و تنها مرحله یدی در حالت فردی در برابر گردنکشان جایز نیست. نهایت اینکه فقره «انما هو علی القوی المطاع» در مقام بیان مشروط بودن مرحله یدی به تحصیل قدرت است و نمی‌توان آن را مربوط به شرط تأثیر دانست.

۲-۱-۳. برترین جهاد

مرحوم شیخ صدوق به اسناد خویش در روایت موثقه‌ای از مسعده بن صدقه چنین نقل می‌کند: «سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ؟ قَالَ (ع) هَذَا عَلَيَّ أَنْ يَأْمُرَهُ بِقَدْرِ مَعْرِفَتِهِ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَقْبَلُ مِنْهُ وَإِلَّا فَلَا»^۱. از فراز «هو مع ذلك يقبل منه و إلا فلا» می‌توان شرط اثر پذیری شخص نهی‌شونده را به دست آورد. به بیان دیگر در صورت منتفی بودن احتمال اثر پذیری، وجوب نهی از منکر مستقر نمی‌شود.^۲

بررسی و نقد

این روایت نیز به واسطه وجود مسعده بن صدقه در سلسله روایات آن، دچار ضعف دانسته شده است. هم چنین محتمل است به سبب عامی بودن مسعده بن صدقه، امام (ع) موافق با مذهب او پاسخ داده باشد که درباره امر به معروف حاکمان پرسش نموده بود. دلالت آن نیز برای اثبات مدعا مفید نخواهد بود. چرا که نمی‌توان روایت را بیانگر عدم مشروعیت نهی از منکر دانست. فراز پایانی این روایت بیانگر عدم پذیرش سلطان جائر در خیر خواهی امر و ناهی است نه بیانگر حکم شرعی عدم وجوب این فریضه.^۳ به این بیان که سلطان جائر، تنها به میزان معرفت خویش توان ادراک خیر خواهی و نصیحت را دارد و اگر ادراکی از خیر خواهی نداشته باشد، محتوای امر و نهی دلسوزان را قبول نخواهد کرد. در خور توجه است که در این روایت، خودداری از نهی وابسته به تأثیر دانسته نشده، بلکه علت اسقاط، به وجود آمدن خطری است که به سبب نهی از منکر، از سوی حاکم ستمگر، متوجه ناهی می‌شود.

۳-۱-۳. مواجهه با قدرتمندان

ثقه الاسلام کلینی به اسناد معتبر خود از یحیی الطویل نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّى أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ وَأَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا»^۴. مراد از عبارت «صاحب سوط أو سيف»،

^۱. ابن بابویه، الخصال، ۱/ ۶.

^۲. ن.ک: مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۷/ ۵۳۶؛ خوانساری، جامع المدارک، ۵/ ۴۰۳؛ طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۱۴۷/ ۴؛ قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۴/ ۱۹۱.

^۳. مطهری، احمد، ۱۴۰۳، ص ۴۸؛ شیرازی، الفقه، ۴۸/ ۴۸۱.

^۴. کلینی، الکافی، ۹/ ۴۹۷.

قدرتمندانی است که با اقتدارگرایی به دنبال سرکوب کردن افراد هستند. تقریب استدلال به این روایت چنین است که از واژه «انما» در صدر روایت بر می آید که وجوب امر و نهی تنها وابسته به وعظ پذیری مؤمن و تعلم جاهل است. ظاهر عبارات «یتعظ» و «فیتعلم» نیز دلالت دارند که هدف از امر و نهی، وعظ پذیری و آگاهی دادن است. اما درباره صاحبان قدرتی که به جهت توانمندی، دارای غرور و حس استعلاء نسبت به دیگران هستند، گمانی به هدایت پذیری وجود ندارد. بر این اساس عده‌ای از فقیهان به این روایت برای اثبات شرط بودن تأثیر، استناد نموده‌اند.^۱

بررسی و نقد

از لحاظ تقسیم اصطلاحی حدیث، این روایت به سبب وجود یحیی الطویل در شمار راویان آن، ضعیف شمرده شده است.^۲ از نظر دلالت نیز نمی‌توان از آن برای اثبات شرط تأثیر بهره برد. روایت در مقام بیان عدم استقرار وجوب این فریضه به سبب علم به ایجاد خطر برای ناهی است. در این حالت، مفسده‌ای که از اقامه فریضه برای ناهی ایجاد می‌شود، مانعی از استقرار وجوب خواهد بود نه تأثیر ناپذیر منهی.^۳ به این بیان که دفع حرام با عاملی که سبب وارد آمدن ضرر به ناهی یا مسلمانان شود، با دلیل نقلی یا عقلی قابل اثبات نیست.^۴

بر اساس دیدگاهی دیگر، روایت در مقام بیان لزوم تحصیل قدرت برای امر به معروف است^۵ نه اثبات شرط بودن علم به عدم تأثیر. این دیدگاه نیز وجود دارد که محتوای این روایت، قابل پذیرش نیست چرا که با سیره و روش مبارزان راه حق در تضاد است.^۶ هم چنین ممکن است در افشاگری ظلم ستمگران، مصلحتی بیش از خودداری از منکر به سبب احتمال عدم ترتب اثر وجود داشته باشد. پس نمی‌توان پذیرفت که همواره در برابر اشخاص قدرتمند باید از منکر دست شست. از دیگر سو بسیار محتمل می‌نماید که این حدیث تنها بیانگر وظیفه فردی در اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر باشد و وظیفه جمعی و حکومتی درباره امر به معروف به قوت خود باقی باشد. در این حالت وظیفه نهی از منکر فردی با هدف تغییر نظام حکومتی سلطان جائر ساقط خواهد بود.

^۱ . علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۹/ ۴۴۳؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۷/ ۵۳۶؛ خوانساری، جامع المدارک، ۵/ ۴۰۳؛ موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۵/ ۲۱۸؛ طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۷/ ۱۴۷.

^۲ . ن.ک: طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۷/ ۱۴۷؛ مطهری، مستند تحریر الوسيله، ۴۸؛ سیفی مازندرانی، دلیل تحریر الوسيله، ۱۲۵.

^۳ . منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ۲/ ۲۵۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ تفصیل الشریعه، ۷/ ۱۶۷.

^۴ . مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۷/ ۵۳۸.

^۵ . عراقی، شرح تبصره المتعلمین، ۴/ ۴۵۱.

^۶ . نوری همدانی، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ۹۱.

تفه الاسلام کلینی در حدیث معتبری از حارث بن مغیره چنین نقل می‌نماید: «لَقَيْتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَنْ ذَا أْحَارِثُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَا لِأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سُفْهَانِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ ثُمَّ مَضَى فَأَتَيْتُهُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَدَخَلْتُ فَقُلْتُ لَقَيْتِي فَقُلْتَ لِأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سُفْهَانِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ فَدَخَلْتَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ نَعَمْ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى أَنْ تَأْتُوهُ فَتَوَدَّبُوهُ وَ تَعَدَّلُوهُ وَ تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا فَقُلْتُ [لَهُ] جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَا يُطِيعُونَنَا وَ لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا فَقَالَ أَهْجُرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ»^۱. در ظاهر فرازهای پایانی این روایت مانند عبارات «لَا يُطِيعُونَنَا وَ لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا»، عدم پذیرش و قبول سخن ناهیان، علتی برای عدم و جوب امر و نهی دانسته شده است. بر این اساس، دانشورانی به این روایت برای اثبات شرط بودن احتمال تأثیر استناد نموده‌اند.^۲

بررسی و نقد

با چشم پوشی از ضعف سندی ادعایی برخی از فقیهان درباره این روایت،^۳ نمی‌توان دلالت آنرا برای اثبات مدعا کافی دانست. براساس فقره «أَهْجُرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ» می‌توان فهمید که امر و نهی به کلی ساقط نمی‌شوند بلکه مرحله انکار قلبی که با رفتار ناهی نمود می‌یابد، بر وجوب خود باقی خواهد ماند. به دیگر سخن، مرتبه‌ای که سبب ایجاد مفسده‌ای گردد به فعلیت نمی‌رسد اما مراتب خفیف تر آن به قوت خود باقی هستند. البته بسیار محتمل می‌نماید که دوری کردن از این گروه از شیعیان، به دلیل آن باشد که اینان با تندروی و رفتارهای خودسرانه سبب افشای اسرار شیعیان در برابر حکومت عامه شده و از این طریق، ضرری به کیان تشیع در اوضاع حفظ تقیه وارد نموده باشند. بر این اساس، امام (ع) به اصحاب خویش دستور می‌دهد که از این گروه کناره‌گیری کنند تا در نظر مخالفان، گروه تندرو در شمار شیعیان شمرده نشوند و از این طریق، سایر شیعیان در امان بمانند. در صورت عدم پذیرش این استظهار نیز از فراز پایانی روایت می‌توان فهمید که در صورت اثر ناپذیری شخص، بایسته است با رفتارهایی مانند ترک همراهی و ملاقات با این افراد، موضع شخصی را نسبت به آنها ابراز داشت. با وجود این احتمالات معنا دار در برداشت از روایت، نمی‌توان این حدیث را بیانگر شرطیت احتمال تأثیر برای استقرار وجوب دانست.

به روایت ذیل هم برای تقیید اطلاعات دال بر وجوب استناد شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ».

^۱. کلینی، الکافی، ۳۸۷/۱۵.

^۲. موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۱۸/۱۵؛ قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۴/۱۹۲-۱۹۳.

^۳. طباطبایی قمی، مبانی منهاج، ۱۴۸/۷.

قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ يُدِلُّ نَفْسَهُ؟ قَالَ: يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ»^۱. بر اساس این روایت، پرداختن به عملی که توان انجام آن وجود ندارد، سبب خواری شخص می‌شود. فقیهانی، فراز «يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ» را مربوط به شرط اثرگذاری دانسته‌اند.^۲

بررسی و نقد

نمی‌توان اثبات انکار قلبی را به معنای نفی انکار عملی دانست. محتمل است معنای روایت چنین باشد که ملاک در نهی لسانی و جوارحی، میزان منکر پنداری عمل منکر، نزد ناهی باشد. همین ملاک قلبی است که مایه عزتمندی او خواهد شد.^۳ نگارنده کتاب جامع المدارک نیز حکم موجود در روایت را به صورت حیثی لحاظ نموده‌اند. به این بیان که هر یک از اعضا مانند قلب، زبان و ید در مواجهه با منکر وظیفه جداگانه‌ای دارند. به بیان دیگر به واسطه نصوصیت و اظهاریت روایات رهنمون بر وجوب از ظاهر این روایت دست برداشته و به حالتی عمل می‌شود که روایت تنها از جهت انجام وظیفه قلبی شخص مکلف، بری شمرده می‌شود نه از جهت وظیفه لسانی و یدی.^۴ اشکال دیگری که می‌توان به استدلال باورمندان به عدم وجوب بیان نمود این است که روایت بر موردی حمل می‌شود که مکلف تمکن از انکار یدی و لسانی نداشته باشد و یا موردی که مقتضی آن دو فراهم نباشد.^۵ برخی دیگر از فقیهان، روایت را مرتبط با شرط ضرر ارزیابی کرده‌اند.^۶ به هر حال نمی‌توان با بهره از این روایت، عدم تأثیر گذاری را مانعی برای انجام این فریضه دانست.

۲-۳. اجماع

این دیدگاه وجود دارد که به رغم عدم دلالت روایات بر اثبات شرطیت تأثیر، اجماع، توان تقیید اطلاقات و عمومات دال بر وجوب این فریضه را دارد.^۷ برخی دیگر نیز بر اثبات شرطیت ادعای عدم خلاف نموده‌اند.^۸

بررسی و نقد

حسب جستجوی نگارنده، در آثار اقدمین و قدمایی چون مقنع شیخ صدوق، المقنعه شیخ مفید، آثار شیخ طوسی و المذهب ابن براج دلیلی برای اثبات شرط بودن احتمال تأثیر یافت نشد. پس نمی‌توان وجود اجماع را محقق دانست. از طرفی باورمندان به وجود این شرط به شماری از ادله لفظی استناد نموده‌اند که اجماع ادعایی را به اجماع مدرکی تبدیل می‌نماید. از این رو حتی با فرض پذیرش وجود اجماع هم نمی‌توان آن را دلیل مستقلی برای اثبات حکم دانست. حتی اگر به مفهوم

^۱. کلینی، الکافی، ۵۰۴/۹.

^۲. نوری همدانی، الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ۷۹؛ سبحانی، ۱۴۳۶: ۳/۴۳۳.

^۳. روحانی، فقه الصادق، ۲۷۳/۱۳.

^۴. خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۴۰۸.

^۵. طباطبایی قمی، مبانی منهاج، ۱۵۶/۷.

^۶. منتظری، دراسات، ۲۵۰/۲.

^۷. نجفی، جواهر الکلام، ۳۶۸/۲۱؛ خوانساری، جامع المدارک، ۴۰۳/۵؛ مطهری، احمد، مستند تحریر، ۴۷؛ شیرازی، الفقه، ۱۸۰/۴۸.

^۸. مقدس اردبیلی، مجمع الفاننده والبرهان، ۴۳۷/۷.

«عدم خلاف» هم استناد شود، با وجود فقیهان مخالف با اشتراط این شرط، نمی توان این مؤلفه را هم معتبر دانست. این دیدگاه نیز وجود دارد که به سبب مخالفت اجماع یا شهرت فتوایی با آیاتی چون «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ»^۱ نمی توان آنها را معتبر دانست.

۳-۳. حکم عقل

این دیدگاه وجود دارد که بر انگیزختن دیگران به انجام واجبات و بازداشتن آنها از گناهان با هدف پذیرش مفاد امر و نهی و تحقق خارجی آنهاست. به دیگر سخن، غرض از امر به معروف و نهی از منکر، واقع شدن واجب و ارتفاع قبیح است.^۲ و اگر مأمور و منهی، اثر پذیر نباشند فائده ای بر این فریضه وجود نداشته^۳ و انجام آن لغو خواهد بود.^۴ پس عاقلانه نخواهد بود که با وجود علم به عدم تحقق، امر و نهی صورت می گیرد.^۵ پس اطلاعات و عمومات ادله بیانگر وجوب این فریضه با حکم عقل تخصیص می خورند.^۶

بررسی و نقد

دلیل عقل تنها بیانگر این است که اگر لغو بودن امر و نهی محرز شده و هیچ فایده ای برای آن تصور نشود، انجام دادن آن واجب نخواهد بود. اما بر حسب دسته ای از روایات و حکم عقل، نمی توان فوائد و اهداف اقامه فریضه امر و نهی را منحصر به اثر پذیری شخص مأمور و منهی منحصر دانست؛ بلکه فوائد و اهداف دیگری نیز درباره این فریضه وجود دارد که در بخش ۴ به آنها پرداخته خواهد شد.

بنا بر آنچه گفته شد، اگر بنا باشد که عمومات رهنمون بر فراگیر بودن این فریضه نسبت به مؤلفه اثر بخشی امر و نهی، تخصیص، پذیرفته باشند، باید دلیل قاطعی برای این امر یافت. روایاتی که در ظاهر برای تقیید این فریضه به حالت اثرگذاری رهنمون هستند، توان کافی برای اثبات این امر را ندارند. اجماع و حکم عقل هم توان اثبات شرطیت پیش گفته را ندارند.

۴. گونه شناسی اهداف امر به معروف

در پژوهش حاضر این باور وجود دارد که با بررسی ژرف تر ادله لفظی موضوع امر به معروف و نهی از منکر و نیز بهره از حکم خرد، می توان به اهداف تشریح این فریضه دست یافت. مدعا آن است که اهداف شریعت برای تحقق این فریضه به گونه ای ترسیم شده اند که نمی توان شرط تأثیر را شرطی پیوستار و انحصاری برای استقرار این فریضه دانست. در ادامه به تبیین برخی از مهمترین اهداف پیش گفته پرداخته می شود.

۱. اعراف: ۱۶۴.

۲. حلبی، الکافی فی الفقه، ۲۶۵.

۳. فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، ۱/ ۷۱۳.

۴. قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۴/ ۱۹۰.

۵. سیفی مازندرانی، دلیل تحریر، ۱۱۹؛ زمخشری، الکشاف، ۲/ ۱۷۱.

۶. شیرازی، ۱۴۰۹ الفقه، ۴۸/ ۱۸۲.

۴-۱. تغییر رفتار مخاطبان

نیک هویدا است که یکی از اهداف بنیادین امر به معروف و نهی از منکر، اثر گذاری آن بر مأمور یا منهی است. به نحوی که تغییری در کنش‌های رفتاری و گفتاری پیشین وی ایجاد شود. متبادر ظاهری عرفی از در نظر گرفتن شرط تأثیر از منظر فقهای باورمند به آن، عبارت است از اثر گذاری بر شخص مأمور و منهی. با این حال، در این نگاه‌ها دامنه مخاطبان اثرگذاری تبیین نشده، مفهوم اثر گذاری و انواع آن نیز به آشکاری تشریح نشده است. در یک تقسیم بندی فراگیر ساحات تأثیر پذیری عبارتند از: عقیده، نگرش، ارزش، فکر، احساس و هیجان، میل و گرایش، انگیزه و اراده، رفتار، خوی و صفت. و به لحاظ زمانی به سه دسته دائمی، آنی و معوق قابل ارزیابی است.^۱ در تقسیمی دیگر اثر گذاری را می‌توان به گونه‌های مختلفی چون اثر گذاری تدریجی، اثر گذاری نسبی و غیر مستقیم، افزاز نمود.^۲ هم چنین، به اعتبار تداوم آن در دو ساحت تغییر رفتار به نحو پیوسته و تغییر مقطعی رفتار قابل تصور است. به دیگر سخن آثاری که بر روی مأمور و منهی قابل تصور است عبارتند از: کاستن از کیفیت یا کمیّت رفتار ناروا، به تأخیر افتادن رفتار، جلوگیری از انگیزه ارتکاب معصیت و ایجاد حس درونی کاستی رفتاری یا کج روی.

همین گونه‌های مختلف اثر گذاری و فراوانی آنها، این دیدگاه را تقویت می‌کند که احراز بی‌اثر بودن امر و نهی، نایاب است^۳ و نمی‌توان امر و نهی را در هیچ حالتی بی‌اثر دانست. به دیگر سخن به دست آوردن علم به عدم تأثیر با توجه به شمول ازمانی و افرادی اثر گذاری، از طرق عادی کسب معارف بشری امکان‌ناپذیر می‌نماید. پس می‌توان اثر گذاری را هر گونه تغییر جزئی یا کلی در نگرش‌ها، گفتار و رفتار هر کسی دانست که پیام حاوی دعوت به نیکی‌ها و بازداشتن‌ها از کژی‌ها بدو می‌رسد. در ادامه به تبیین مهمترین گونه‌های اثر گذاری قابل تصور برای امر به معروف و نهی از منکر در حوزه مخاطبان پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. تأثیر گذاری در آینده

در لسان روایات، نمی‌توان قیدی برای تأثیر گذاری فوری یافت. از این رو ادله بیانگر وجوب این فریضه، از جهت زمانی فراگیر هستند. عقل نیز بر همین معنا رهنمون است. یکی از گونه‌های تأثیر گذاری، اثر گذاری استقبالی نامیده می‌شود.^۴ بر این اساس شماری از فقیهان به حق بر این باورند که اگر احتمال داده شود که در آینده تأثیری حاصل می‌شود، وجوب این فریضه مستقر خواهد بود.^۵ به حکم خرد و شماری از روایات،^۶ یکی از اهداف امر به معروف و نهی از منکر، حفظ جامعه

۱. ر.ک: همان، ۳۰.

۲. ن.ک: شیرازی، الفقه، ۴۸/۱۸۰.

۳. ن.ک: شیرازی، الفقه، ۴۸/۱۸۰.

۴. شیرازی، الفقه، ۴۸/۱۸۰.

۵. موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۴۹۷؛ منتظری، دراسات، ۲/۲۴۷؛ قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۴/۱۹۱.

۶. این روایات در بخش ۴-۴ خواهند آمد.

اسلامی و هدایت آن به سوی نیکی‌ها و سعادت است که غرضی بلند مدت است. لغو بودن به معنای عدم ترتب غرض بلند مدت است که درباره امر به معروف نمی‌توان تحقق غرض بلند مدت را لغو دانست.

۴-۱-۲. تأثیر گذاری تدریجی و نسبی

تأثیرگذاری تدریجی به معنای تجمیع امر و نهی در دفعات مختلف است. به این بیان که ممکن است با یک بار امر و نهی تغییری در نگرش یا رفتار مأمور یا منهی ایجاد نشود، اما با تکرار نمودن احتمال این تغییر وجود دارد. در روایتی امام باقر (ع)، در خطاب به مؤمنان می‌فرماید تا جایی که می‌توانید با گفتار و توان بدنی به امر به معروف بپردازید و آن را تکرار نمایید تا افراد را به امر خدا ترغیب نمایید.^۱ از این روایت چنین بر می‌آید که گونه‌های مختلف واکنش در برابر ترک معروف یا انجام منکر، هرگز تعطیل نخواهند شد. در روایات دیگر نیز قیدی برای عدم تکرار وجود ندارد. از طرفی یکی از اهداف اقامه این فریضه، پدید آمدن معروف و زدوده شدن منکر است که اگر این هدف با تکرار حاصل آید، باید در جهت تکرار این فریضه کوشید.

بر این اساس فقیهان بر این باورند که اگر احتمال می‌رود که تأثیر گذاری با تکرار حاصل شود، این فریضه واجب خواهد بود.^۲ چرا که در این حالت، تکرار در قامت مقدمه واجب اثر گذاری نقش آفرین بوده و تحصیل مقدمه واجب نیز واجب خواهد بود. حتی اگر امر و نهی سبب تأخیر در معصیت یا عدم تظاهر به آن شود، با وجود علم به عدم تأثیر فوری، واجب خواهد بود.

۴-۱-۳. تأثیر گذاری بر دیگران

در مواردی، قلمرو اثر پذیری به شخص مأمور یا منهی، ویژه نیست بلکه اطرافیان وی یا سایر اشخاص آگاه از روند امر و نهی هم قابلیت اثر پذیری دارند. در این موارد به حکم خرد، امر به معروف با وجود علم بر عدم تأثیر بر مأمور و منهی واجب خواهد بود.^۳

بر اساس آنچه گفته شد، حتی اگر شرط تأثیر در قامت شرط وجوب دانسته شود، تحصیل آن بر مکلف واجب است. توضیح آنکه در برخی واجبات مانند حج، شروطی مانند امن بودن راههای رسیدن به مکه، شرط وجوب است اما تحصیل این شرط توسط مکلف، واجب نیست. اما در امر به معروف، تحصیل شرط مفروض اثر پذیری واجب خواهد بود تا مقدمات اثر پذیری فراهم گردد.

^۱ ن.ک: کلینی، الکافی، ۴۹۲/۹.

^۲ موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۴۹۴/۱؛ روحانی، فقه الصادق (ع)، ۳۷۹/۱۹.

^۳ ر.ک: موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۴۹۷/۱؛ قربانی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ۱۹۱/۴.

گاهی، هدف از دعوت و هشدار، تأثیر گذاری بر طرف مقابل نیست، بلکه تنها بیان دیدگاه در برابر رفتار دیگران، مهم است. در روایاتی به نحو عام از بی تفاوتی نسبت به منکرات اجتماعی زنهار داده شده است. برای نمونه در روایتی از امام سجاد (ع)، یکی از انگیزه‌های نهی از منکر از سوی ناهیان، چنین تبیین شده است: «فَنَحْنُ نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ لِيَعْلَمَ رَبُّنَا مُخَالَفَتَنَا لَهُمْ وَ كَرَاهَتَنَا لِفِعْلِهِمْ»^۱ امام باقر (ع) می‌فرماید که پروردگار متعال به سبب عدم ابراز انزجار از گناهان توسط نیکوکاران قوم شعیب (ع)، آنها را به همراه اهل معاصی عذاب نمود.^۲ هم چنین در روایتی از امام علی (ع)، کسی که حتی انزجار قلبی خود را در مقابل منکرات بروز نداده و نسبت به آنها بی تفاوت باشد به انسان بی روحی تشبیه شده که خصلتهای نیکو را تباه ساخته است،^۳ چرا که سکوت در برابر انجام منکرات ممکن است این باور عمومی را ایجاد نماید که نسبت به گناهکار و رفتار او، بی رضایتی وجود ندارد.

اما مهمترین دلیل برای اثبات وجوب نهی از منکر با وجود آگاهی عمومی به عدم تأثیر را در آیه ۱۶۴ سوره اعراف می‌توان یافت. قرآن مجید جریان گروهی از قوم بنی اسرائیل را نقل می‌کند که در کنار دریایی زندگی می‌کردند. پروردگار برای آزمودن ایشان، آنان را از ماهیگیری در روز شنبه بازداشت. اما آنان با استفاده از حیل‌هایی مانند پهن کردن تور و حفر گودال، ماهی‌ها را در روز شنبه به دام انداخته و در روز بعد صید می‌کردند. گروهی از افراد صالح این قوم، آنها را از این عمل بازداشتند. گروه دیگری که خود مرتکب آن عمل نمی‌شدند اما اعتراضی هم به گروه متخلفان نداشتند به گروه خیرخواهان و اندرز دهندگان خرده می‌گرفتند که چرا افراد اصلاح ناپذیر را انداز می‌کنید. قرآن مجید گفتگوی میان این دو گروه را چنین ترسیم می‌نماید: «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُم وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»^۴. فرجام این قوم نیز چنین بیان شده است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ* فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^۵.

درباره سرگذشت افرادی که در برابر گناه ساکت بوده و به سرزنش ناهیان می‌پرداختند، سه دیدگاه ذیل در میان قرآن

پژوهان مطرح است:

الف) عده‌ای بر این باورند که این افراد به سبب ترک نهی از منکر عقوبت شدند.^۶

۱. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۵۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۴۶.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، ۵۱۴-۵۱۵.

۴. اعراف: ۱۶۴.

۵. اعراف: ۱۶۵-۱۶۶.

۶. طباطبایی، المیزان، ۸/۲۹۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۶/۴۲۲؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۷/۳۰۷.

ب) گروه ساکتان نجات یافتند چون بر اثر ایمان به عدم تأثیر، واعظان را نهی کردند.^۱ یا اینکه به سبب کفایتی بودن وجوب نهی از منکر، مرتکب گناهی نشده‌اند.^۲

ج) این دیدگاه نیز وجود دارد که سرنوشت گروه سوم را نمی‌توان فهمید چرا که از یک سو در شمار گناهکاران نبودند و از دیگر سو، به سبب اهمال با آنها مخالفت نکردند.^۳

تنها روایتی که در ظاهر توجیه کننده عمل ساکتان است روایت ذیل است: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَلَى سُوءٍ فَسَلِمَ».^۴ اما این روایت به سبب مرفوعه بودن دچار اشکال سندی است. در صورت اغماض از این ضعف نیز از فراز «فَسَلِمَ» دانسته می‌شود که اگر نهی از منکر سبب ایجاد خطر قابل توجهی برای ناهی گردد، سکوت در برابر منکر جایز خواهد بود. از این رو به شرط «ایمنی از خطر» مرتبط خواهد بود نه بحث «شرط تأثیر».

از آیه «أَتَجِبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ»^۵ نیز چنین بر می‌آید که تنها اندرز دهندگان، نجات یافتند.^۶ هم چنین، از آیاتی مانند «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۷ دانسته می‌شود که تنها عده‌ای از بنی اسرائیل که به امر به معروف مبادرت نمودند، به عدالت متصف هستند. پس گروه ساکتان، عادل نخواهند بود. بر اساس روایتی از امام علی (ع) در تفسیر این آیه، کسانی که در برابر منکرات، غیرت به خرج نمی‌دهند و این فریضه را ترک می‌کنند، سبب ایجاد تفرقه شده و قوم ستمگری خواهند بود که از رحمت الهی به دور هستند.^۸

برخی از دانشوران درباره فراز «مَعْدِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ» به حق بر این باورند که یکی از دلایل نهی کردن افرادی که به ظاهر پذیرای ارشاد نیستند، انجام وظیفه و بیان تکلیف است.^۹ به دیگر بیان، انجام این فریضه در هر حالتی برای عرضه داشتن انجام وظیفه در پیشگاه الهی است چرا که یکی از وظایف مؤمنان در برابر گناهان و کج روی‌ها، اعلام انزجار از رفتار آنهاست.^{۱۰}

اتمام حجت در این مرحله، گونه‌ای از اعلام مواضع است تا انجام دهندگان امور ناشایست نتوانند به بهانه عدم آگاهی، رفتار خویش را توجیه نمایند. برخی از باورمندان به کفایت ظن به عدم تأثیر برای اسقاط وجود، اتمام حجت بر مأمور و

۱. ابوالفتوح رازی، روش الجنان، ۸/ ۴۵۰؛ زمخشری، الکشاف، ۱۷۱/۲.

۲. فخررازی، تفسیر کبیر، ۳۹۳/۱۵.

۳. طنطاوی، التفسیر الوسیط، ۴۱۱/۵.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۳/۱۶.

۵. اعراف: ۱۶۵.

۶. ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۲۲/۶.

۷. اعراف: ۱۸۱.

۸. ر.ک: قمی، تفسیر علی بن ابراهیم، ۲۴۷/۱.

۹. طبرسی، مجمع البیان، ۴/ ۷۵۶؛ زمخشری، الکشاف، ۱۷۱/۲؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۷/ ۳۰۶؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ۱۴۲۰:

۱۰. ۳۹۲/۱۵؛ طنطاوی، التفسیر الوسیط، ۴۰۹/۵.

۱۱. طباطبایی، المیزان، ۲۹۵/۸.

منه‌ی را علتی می‌دانند که به واسطه آن این فریضه با وجود علم به عدم تأثیر هم واجب خواهد بود.^۱ بر این اساس، این دیدگاه فقهی به وجود آمده که با وجود علم به عدم تأثیر، احتیاط واجب در آن است که ناراحتی خویش را از کارهای ناشایست خلافاً اظهار نماید.^۲

۳-۴. اهداف اجتماعی

حضرت زهرا (س) در تبیین اهداف فریضه‌های بنیادین اسلام، اقامه امر به معروف و نهی از منکر را مایه ایجاد مصلحت‌های عمومی دانسته‌اند.^۳ از طرفی، مهمترین عرصه تبلور این فریضه، ناهنجاریهای اجتماعی است که در سرنوشت جامعه دخالت دارند. از این نظر در شمار حقوق و واجبات اجتماعی قرار دارد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۰/ ۲۶۵-۲۶۶). به نظر می‌رسد که به سبب توجه به بعد اجتماعی امر به معروف است که فقیهان آنرا با اموری چون ولایت و جهاد همانند دانسته‌اند. در ادامه به تبیین برخی از اهداف اجتماعی اقامه این فریضه پرداخته می‌شود.

۱-۳-۴. تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری

از لسان شماری روایات می‌توان دریافت که یکی از مهمترین اهداف اقامه این فریضه، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری امرکنندگان و پرهیز از بی‌تفاوتی در برابر رفتار سایر افراد است. امام صادق (ع) در دستور العملی عمومی به تمامی شیعیان چنین نگاه داشته‌اند: «لَيُعْطَفَنَّ ذُو السِّنِّ مِنْكُمْ وَ التُّهَى عَلَى ذَوِي الْجَهْلِ وَ طُلَابِ الرِّئَاسَةِ أَوْ لَنُصَيِّبَنَّكُمْ لَعْنَتِي أَجْمَعِينَ».^۴ در این روایت، همه شیعیان در برابر افراد نا آگاه و زیاده‌خواه مسئول بوده و پایبند نبودن به این مسئولیت، مستوجب لعن دانسته شده است. ایشان بی‌تفاوتی نسبت به برپایی امور دینی را موجب خروج از جرگه دینداران دانسته‌اند.^۵ در روایتی از امام سجاد (ع) نیز چنین می‌خوانیم: «لَا يَجِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يُعْصَى فَتَطْرَفَ حَتَّى تُغَيَّرَهُ».^۶

هم چنین در روایاتی با وجود آگاهی از عدم تأثیر بر افراد، مراتبی با ابراز انزجار از فعل منکر تبیین شده که کمترین آن ابراز نارضایتی قلبی به وقوع منکرات است که بوسیله رفتارهای خارجی محقق می‌شود.^۷ برای نمونه امام صادق (ع) هرگاه با افرادی که به کشمکش می‌پرداختند، برخورد می‌نمودند با صدای بلند آنها را به پرهیزگاری زنه‌ار می‌دادند.^۸ در روایت دیگری نیز چنین آمده که ایشان پس از عدم پذیرش نهی از منکر از سوی کج رفتاران، ابراز تأسف خویش را با تکان دادن سر نمایان

^۱ . موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۱۸/۱۵.

^۲ . برای نمونه ر.ک: سیستانی، توضیح المسائل جامع، ۱۷۱/۲.

^۳ . ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۵۶۸/۳.

^۴ . کلینی، الکافی، ۳۷۸/۱۵.

^۵ . کلینی، الکافی، ۳۳۰/۳.

^۶ . حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۶/۱۶.

^۷ . ر.ک: شریف رضی، نهج البلاغه، ۵۴۲.

^۸ . کلینی، الکافی، ۴۹۳/۱۰.

به نماد افسوس آشکار می‌ساختند.^۱ ثقه الاسلام کلینی در روایت موثقی از امیر مؤمنان علی (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمودند: «أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ».^۲

بر اساس این روایات یکی از اهداف این فریضه، تقویت روح مسئولیت اجتماعی و پرهیز از بی‌تفاوت بودن در برابر کژ رفتاری‌هاست. تحقق این هدف را نمی‌توان به شرط تأثیر بر مخاطب وابسته دانست. چرا که این جنبه از امر به معروف، سازندگی معرفتی و شخصیتی آمر و ناهی را پی می‌گیرد. نیک هویداست که از این لحاظ در هر صورت بر امرکننده و ناهی لازم است تا با ممارست در امر و نهی، خود را نسبت به کنش‌های ناروا مسئول بدانند.

۲-۳-۴. جلوگیری از ویرانی‌های مدیریتی و تمدنی

بنا بر آیاتی از قرآن مجید، یکی از علل فروپاشی اقوام و تمدن‌های پیشین، بی‌تفاوت بودن آنان به رفتار ناپسند شماری اندک از افراد جامعه شمرده شده است. بنگرید: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».^۳ قوم حضرت صالح (ع) بواسطه قتل شتر به دست یکی از آنان نابود شدند.^۴ بر اساس آیه «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»^۵، سکوت گروهی از مردم در برابر رفتارهای ناپسند و گردن‌گشی دیگران، سبب بروز فساد در زمین می‌شود.

بنا بر رهنمود شماری از روایات نیز، ترک این فریضه موجب نابودی ویرانی‌های کلان اجتماعی شمرده شده است. برای نمونه امام علی (ع) پرهیز از نهی از منکر را موجب ایجاد فساد اجتماعی دانسته‌اند.^۶ امام اول شیعیان در موردی دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَيْثُمَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَنْهَهُمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَحْبَابُ عَنْ ذَلِكَ».^۷ هم‌چنین بنا بر روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»^۸، گروهی از دانشمندان بنی‌اسرائیل از پیامبرشان حضرت ارمیاء (ع) که چرا با وجود آنکه مرتکب گناه نشده‌اند دچار عذاب الهی می‌شوند؟ حضرت ارمیاء در پاسخ به آنها از طریق وحی الهی چنین فرمود: «لِأَنَّكُمْ رَأَيْتُمُ الْمُنْكَرَ فَلَمْ تُنْكَرُوهُ» همین امر موجب چیرگی بخت‌نصر بر آنها

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۲۸.

۲. کلینی، الکافی، ۹/۴۲۹.

۳. آل عمران: ۱۸۳.

۴. شمس: ۱۴.

۵. بقره: ۲۵۱.

۶. شریف رضی، ۱۴۱۶ نهج البلاغه، ۱۸۷.

۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۲۰.

۸. بقره: ۲۵۹.

گردید.^۱ به نظر می‌رسد کاربست واژه «إِنَّمَا» در ابتدای روایت دوم و نیز سیاق نهی با اداتی خاص در روایات دیگر نشانگر سترگ بودن ترک این فریضه در قمت علت انحصاری برای پیدایش آسیب‌های جمعی است.

بنیادی بودن این فریضه در تبیین و ترویج سایر آموزه‌های دین، به گونه‌ای است که ترک آن سبب ایجاد و گسترش گناهان و رفتارهای ناصواب است. در حدیث موثقی از امام رضا (ع) چنین آمده است: «امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید یا بپذیرید که بدترین شما امور را به دست گیرد، در این حالت اگر بهتری فراد هم دعا کنند، مستجاب نخواهد شد».^۲ در روایاتی دیگر،^۳ پرهیز از این فریضه موجب محرومیت از برکات عمومی و فردی و نیز چیرگی ستمگران بر اداره جامعه اسلامی^۴ دانسته شده است. از آنجا که پرهیز از نهی از منکر ستمگران، مصداقی برای مفهوم «اعانه بر اثم» خواهد بود، به حکم ادله حرمت تعاون بر اثم، بی تفاوتی در برابر رفتارهای ستمگران، حرام خواهد بود. در اینگونه موارد، احتمال رفع ستم در آینده یا کاسته شدن از آن، در قامت گونه‌ای از اثر بخشی نیز قابل ارزیابی خواهد بود.

هم چنین در روایتی نبوی، تلاش نکردن برای تغییر کج رفتاری‌ها سبب دگرگون شدن نظام ارزشی - معرفتی فرد شده و درک درستی از نادرستی را از او می‌ستاند.^۵ از آنجا که جرم در جامعه قابل سرایت است، می‌توان گناه را آسیمی دانست که به بنیان‌های جامعه را به سان سوراخی در کف کشتی دچار نابودی می‌سازد. بر این اساس، فقیهانی به حق بر این باورند برای جلوگیری از چنین آسیب‌هایی در هر صورتی امر و نهی واجب خواهد بود.^۶ به دیگر سخن، روایات بیانگر آسیب‌های ناشی از ترک نهی از منکر دارای اطلاق هستند و نمی‌توان قید تاثیرگذاری بر مخاطب را در آنها، دست‌مایه واجب نبودن این فریضه انگاشت.

۴-۴. حفظ دین و آموزه‌های آن

بر اساس شماری از روایات، یکی از اهداف اقامه این فریضه به حوزه وظایف فرد نسبت به آموزه‌های دینی مربوط است. رسول خدا (ص) در رهنمودی کلی، پرهیز از نهی از منکر را هم‌تراز با بی‌دینی دانسته‌اند.^۷ در شماری از احادیث، حفظ دین از حفظ جان و مال مهمتر شمرده شده است.^۸ بر این اساس در هنگامه ایجاد تراحم میان حفظ مصالح شخصی و حفظ دین، پاسداری از ارزش‌های دینی مقدم خواهد بود. نگارنده کتاب حماسه حسینی در دیدگاهی فراگیر معتقد است که امر به

^۱ . حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۴۲-۱۴۳.

^۲ . کلینی، الکافی، ۹/۴۸۵.

^۳ . برای نمونه: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۶/۱۸۱).

^۴ . «لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ [أَشْرَاكُمْ] شِرَارَكُمْ» (شریف رضی، نهج البلاغه، ۴۲۲).

^۵ . ن.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۰/۲۵۹.

^۶ . موسوی خمینی، تحریر الوسيله، ۱/۵۰۲؛ روحانی، فقه الصادق (ع)، ۱۹/۳۷۹.

^۷ . «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبْعِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (حر

عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۱۲۹).

^۸ . ن.ک: کلینی، الکافی، ۳/۵۴۶.

معروف در مسائل بزرگی مانند دین، مرزی نمی‌شناسد و هیچ عاملی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد.^۱ در ادامه برخی از اهداف این فریضه که با ساحت دینی پیوند دارند، تبیین خواهد شد.

۱-۴-۴. تحقق سایر آموزه‌های دینی و جلوگیری از ایجاد و گسترش بدعت

در فرازی از حدیث صحیحی از امام باقر (ع) درباره اهمیت فریضه امر به معروف چنین آمده است: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ».^۲ در این فراز، برپایی سایر فرائض اسلامی به برپایی امر به معروف و نهی از منکر دانسته شده است. عبارت «تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ» نیز معنای عامی دارد که هم درباره ایجاد امنیت اجتماعی آمد و شد به کار می‌رود و هم در معنای ایمن ماندن آموزه‌های دینی از خطر انحراف و فراموشی.

هم چنین، سکوت در برابر کج رفتاری دیگران نشانگر متعهد نبودن به دین و اصل اصلاح جامعه است و بر اساس روایت «السُّكُوتُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ بَدْعَةٌ»^۳ ساکت بودن در جایی که نیاز به ارشاد و وعظ است، موجب ایجاد بدعت خواهد بود. شیخ صدوق به اسناد صحیح خویش از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالَمِ أَنْ يُظْهَرَ عِلْمُهُ فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ سَلِبَ نُورَ الْإِيمَانِ».^۴ در حدیث مشابهی، عالمی که علمش را در هنگامه پدیدار شدن بدعتها آشکار نسازد، مورد لعن الهی واقع خواهد شد.^۵ در این احادیث، اظهار علم - که با دعوت به حق‌گرایی و انذار از کج روی محقق می‌شود - به هیچ قیدی در ناحیه پذیرش مأمور و منهی مقید نشده است. احادیث مشابهی نیز با همین مضمون می‌توان یافت.^۶ نیک هویداست که یکی از شئون هدایت کردن افراد با ارشاد آنها به انجام کارهای نیک و زنده‌دانشان از انجام رفتارهای ناپسند صورت می‌گیرد. امر به معروف و نهی از منکر نیز گونه‌ای از هدایت افراد است که با دلالت کردن مستقیم آنها به انجام کارهای پسندیده و بازداشتن از افعال ناروا محقق می‌شود.

بر این اساس، این دیدگاه فقهی به وجود آمده که در مواردی که اقامه نکردن این فریضه سبب فراموش شدن حکم الهی و ایجاد بدعت گردد، با وجود نداشتن احتمال تأثیر نیز این فریضه واجب خواهد بود.^۷ بنا بر شهادت تاریخ نیز، عدم انکار علماء سبب پذیرش بدعتها نزد عده‌ای می‌گردد^۸ که ممکن بود در اثر تذکر علماء، آن را نمی‌پذیرفتند.

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ۲/۱۳۰.

۲. (کلینی، الکافی، ۹/۴۸۳)

۳. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ۱/۲۹۳.

۴. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا (ع)، ۱/۱۱۳.

۵. کلینی، الکافی، ۱/۱۶۵.

۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۶/۲۷۶-۲۷۷.

۷. ر.ک: موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۵۰۲؛ روحانی، فقه الصادق (ع)، ۱۹/۳۷۷؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۶/۴۲۱؛ قربانی،

تفسیر جامع آیات الاحکام، ۴/۱۹۰.

۸. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۸۵.

درشماری از روایات، عدم اظهار علم دینی، پیامدهای بیمناکی برای عالمان خواهد داشت. برای نمونه در روایت معتبری، طلحه بن زید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امام علی (ع) فرمودند: «إِنَّ الْعَالِمَ الْكَاتِمَ عِلْمُهُ يُبْعَثُ أَهْلَ الْقِيَامَةِ رِيحاً يُلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّةٍ حَتَّى دَوَابُّ الْأَرْضِ الصَّغَارِ»^۱. امام خمینی در این باره اینگونه می‌نگارند: «اگر سکوت علمای دین و بزرگان مذهبی سبب ایجاد سوء ظن به آنها و نسبت یافتن آنان به امور ناپسند شود - مانند اینکه با عنوان یاری‌گر ستمگر از آنها یاد شود- بر آنها واجب است که با وجود علم به عدم تأثیر، برای زدودن این سوءظن بکوشند»^۲. چرا که حفظ آبرو افزون بر حکم خرد بنا بر ادله روایی نیز واجب است.^۳ افزون بر این زمانی که شخصی دارای وجهه دینی بوده و در شمار برجستگان جامعه دینی شمرده می‌شود، اهمیت پاسداری او از آبروی خود - که در پیوند با آبروی دین قرار دارد- بیشتر خواهد شد. به دیگر سخن هرگاه پرهیز از امر به معروف و نهی از منکر سبب شود که در نظر عموم، به دین و بزرگان دینی خدشه وارد شود و اینگونه تصور شود که در برابر انواع مظالم و کژرفتاری‌ها، بی تفاوتی دینی از طرف علماء ایجاد شده، لازم است برای در امان ماندن از این آسیب‌ها، به امر و نهی پرداخت، حتی اگر تأثیری برای آن متصور نباشد.

هم‌چنین اگر سکوت در برابر اعمال ناشایست سبب هتک اسلام و ضعف عقائد مسلمانان شود، باید با امر و نهی جلوی این امر را بگیرند، حتی اگر امر و نهی بر مأمور و منهی مؤثر نباشد^۴. چرا که حفظ اصل اسلام و احکام آن، مهمترین هدف اسلامیت و برای تحقق آن نباید از هیچ عملی فروگذار نمود. در این حالت، بذل مال، آبرو و جان برای حفظ اسلام نه تنها واجب خواهد بود بلکه پاداشی سترگ را در پی دارد. از دیگر سو، مردمان یک جامعه معمولاً رفتار حاکمان را صحیح می‌پندارند و از آن تبعیت می‌کنند. و اگر حاکمان نسبت به برپایی معروف‌ها و پرهیز از منکرات، بی‌پروا باشند، به تدریج مردم نیز از انجام کنش‌های مبتنی بر ماهیت «معروف» فاصله گرفته و به سمت ارتکاب امور ناپسند متمایل می‌گردند. در جستار حاضر کوشش شد تا برخی از مهمترین اهدافی که شریعت از اقامه امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته است، یاد شود. اما در دیدگاهی فراگیر می‌توان گفت افزون بر این موارد، اگر غرض مهمی برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر دانسته شود، ادای آن در هر صورت واجب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، نتیج ذیل در قامت دستاوردهای نوشتار قابل ارزیابی هستند:

^۱. برقی، المحاسن، ۲۳۱/۱.

^۲. موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۵۰۳/۱.

^۳. ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ بحار، ۵۱/۳۳.

^۴. موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ۵۰۳/۱؛ روحانی، فقه الصادق (ع)، ۳۷۹/۱۹؛ مطهری، مستند تحریر، ۸۹.

۱. ادله لفظی توان اثبات شرطیت تأثیر را به نحو مطلق ندارند. برخی از این ادله به شرط ایمنی از ضرر رهنمون هستند. موضوع برخی دیگر نیز مربوط به مواجهه سیاسی و نظامی فردی با حکومت‌های اقتدار گرا و ستمگر است.
 ۲. استفاده از حکم عقل بر لغو بودن اثر ناپذیری مأمور یا منهی به دو علت ذیل نادرست کافی نخواهد بود: تصور آثار دیگری برای این فریضه و نیز اهداف شریعت از اقامه این فریضه.
 ۳. تغییر رفتار مخاطبان با توجه به زمان و کیفیت اثر گذاری قابل ارزیابی است. برخی از نمونه‌های تغییر رفتار را در اثر گذاری تدریجی، نسبی، آتی و نیز تأثیر بر افراد دیگر می توان مشاهده نمود.
 ۴. برخی از اهداف اجتماعی اقامه این فریضه عبارتند از: تقویت روحیه مسئولیت پذیری و جلوگیری از ویرانی‌های مدیریتی و تمدنی. در سپهر دینی نیز می‌توان اهدافی با تمرکز بر حفظ آموزه‌های دینی برای اقامه این فریضه در نظر گرفت که عبارتند از: جلوگیری از ایجاد بدعت و ایجاد بی‌اعتمادی به دین و بزرگان دین.
- بر این اساس شرط اثر گذاری را نمی‌توان شرط وجوب برای استقرار وجوب این فریضه دانست، چرا که اهداف دیگری از اقامه این فریضه وجود دارد که با در نظر داشتن آنها نمی‌توان بی تأثیر بودن بر امر شونده یا نهی پذیر را مایه عدم وجوب فریضه سترگ امر به معروف و نهی از منکر دانست.

کتاب نامه

قرآن کریم.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. عوالی النالی العزیزیه. قم: دار سید الشهداء. ۱۴۰۵ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. قم: جامعه مدرسین. ۱۳۶۲.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان. ۱۳۷۸ق.
۴. ابن زهره، سید حمزه بن علی. غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق (ع). ۱۴۱۷ق.
۵. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. المهدب البارع فی شرح مختصر النافع. قم: اسلامی. ۱۴۰۷ق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ۱۴۰۸ق.
۷. ایزدی فرد، علی اکبر و صالح منتظری. (۱۳۹۳)، «بررسی فقهی شرط احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر از نظر زمان و محدوده تأثیر گذاری»، پژوهش‌های فقهی، دوره دهم، شماره ۲، صص ۲۱۹-۲۴۶، تابستان.
۸. آبی، حسن بن ابی طالب. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: اسلامی. ۱۴۰۸ق.
۹. برقی، احمد بن محمد. المحاسن. قم: دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۷۱ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه. قم: آل البیت علیهم السلام. ۱۴۰۹ق.
۱۱. حلّی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه. بی تا.

۱۲. خوانساری، سید احمد. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق. ۱۳۵۵.
۱۳. روحانی، سید محمد صادق. فقه الصادق (ع). قم: منشورات الاجتهاد. سوم: ۱۴۲۹ق.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی. ۱۴۰۷ق.
۱۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر. دلیل تحریر الوسیله (کتاب الامر بالمعروف). قم: اسلامی. ۱۴۱۵ق.
۱۶. سیستانی، سید علی. توضیح المسائل جامع. مشهد: دفتر مرجع عالیقدر آقای حاج سید علی حسینی سیستانی. ۱۴۰۱ق.
۱۷. شریف رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. قم: هجرت. ۱۴۱۴ق.
۱۸. شیرازی، سید محمد، الفقه (موسوعه الاستدلاليه فی الفقه الاسلامی). بیروت، دار العلوم. دوم: ۱۴۰۹ق.
۱۹. صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی. دوم: ۱۴۰۶ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد. سپاه نگهبان اسلام. قم: شکرانه. ۱۳۹۶.
۲۱. طباطبایی قمی، سید تقی. مبانی منهاج الصالحین. بیروت: دار السرور. ۱۴۱۸ق.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی. ۱۳۹۰ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو. سوم: ۱۳۷۲.
۲۴. طنطاوی، محمد. التفسیر الوسیط. قاهره: نهضه المصر. ۱۹۹۷م.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد. تهران: مکتبه چهل ستون. ۱۴۰۰ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء الکتب العربی. بی تا.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چهارم: ۱۴۰۷ق.
۲۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف. تذکره الفقهاء. بیروت: مؤسسه ال بیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۳۸ق.
۲۹. عمادی، عبدالله. مشق ارشاد. مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی. ۱۴۰۱.
۳۰. فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعه (الامر بالمعروف و النهی عن المنکر). قم: مؤسسه فقهی ائمه اطهار علیهم السلام. ۱۴۳۰ق.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ق.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. مفاتیح الشرائع. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری. ۱۳۹۵.
۳۳. قربانی، زین العابدین. تفسیر جامع آیات الاحکام. قم: دار الحدیث. ۱۳۹۱.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو. ۱۳۶۴.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: سوم، دار الکتب. ۱۴۰۴ق.

۳۶. کلوانق، امیر سلیمان و همکاران. (۱۳۹۷)، «واکاوی شرطیت احتمال تأثیر در وجوب امر به معروف و نهی از منکر»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۹، پاییز و زمستان، صص ۱۵۱-۱۷۳.
۳۷. مطهری، احمد. مستند تحریر الوسیله. قم: خیام. ۱۴۰۳ق.
۳۸. مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. تهران: صدرا. بیست و ششم: ۱۳۷۷.
۳۹. مقدس اردبیلی، احمد. مجمع الفائدة و البرهان. قم: اسلامی. سوم: ۱۴۳۸ق.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: اسلامیة. دهم: ۱۳۷۱.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۹۲.
۴۲. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: مؤلف. ۱۴۱۳ق.
۴۳. مؤمن قمی، محمد. مبانی تحریر الوسیله. تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۹.
۴۴. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. تهران: اسلامیة. ۱۳۶۶.
۴۵. نوری همدانی، حسین. الامر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ بحوث فقهیه. قم، مهدی موعود (عج). ۱۴۳۴ق.